

باسمه تعالی

۱. اماره چهارم: شهرت
 ۱. تعریف و اقسام شهرت
 ۲. استدلال بر حجیت شهرت فتوایی
 ۲. مقام اول: مقتضای قاعده
 ۳. مقام دوم: مقتضای روایات خاصه
 ۳. روایت اول: مقبوله عمر بن حنظله
 ۴. اشکال اول در استدلال: به معنای مشهور نبودن «مجمع علیه»
 ۴. اشکال دوم: عدم ریب در صدور
 ۴. اشکال دوم: عدم ریب در صدور

موضوع: حجج و امارات / مبحث امارات / شهرت فتوایی / استدلال بر حجیت شهرت فتوایی

در جلسات قبل حجیت امارات اطمینان و ظهور و اجماع بررسی شد. در این جلسه بحث از حجیت شهرت فتوایی به عنوان چهارمین اماره شروع می‌شود.

اماره چهارم: شهرت

یکی از اموری که به عنوان اماره در علم اصول مطرح شده «شهرت» است. ابتدا در مورد معنای شهرت توضیح داده شده، و سپس حجیت آن بررسی می‌شود:

تعریف و اقسام شهرت

شهرت در لغت به معنی «وضوح» بوده و در اصطلاح اصولی سه قسم برای آن ذکر شده که هر یک مستقلاً تعریف می‌شود: الف. شهرت روایی: شهرت روایی در جایی است که روات و ناقلین یک روایت متعدد باشند (به عنوان مثال هفت یا ده نفر آن روایت را نقل کرده باشند). شهرت روایی به معنای کثرت ناقلین یک روایت بوده و در مبحث «تعارض ادله» از مرجح بودن یا نبودن آن بحث می‌شود.

ب. شهرت عملی: شهرت عملی در جایی است که روایت ضعیفی وجود داشته^۱ و مشهور (جماعت عدیده‌ای از فقهاء) به آن عمل کرده باشند. یعنی مشهور فقهاء به روایت ضعیفی استناد کرده و فتوا داده باشند. در مبحث «حجیت خبر واحد» از شهرت عملی بحث می‌شود که آیا جابر ضعف روایت می‌شود یا نه؟ (همان بحث معروف جبران ضعف سند روایت به وسیله عمل مشهور).

۱. وجود روایت ضعیف از شرایط تحقق شهرت عملی است.

ج. شهرت فتوایی: شهرت فتوایی در جایی است که تعداد کثیری از فقهاء فتوای واحدی دهند. در مبحث «امارات» از شهرت فتوایی بحث می‌شود که آیا فتوای مشهور می‌تواند مستند و حجّت باشد تا فقیه به آن اخذ نموده و طبق آن فتوا دهد؟ اگر شهرت فتوایی مستند فتوا طبق آن شود، در این صورت یکی از حجج بوده؛ و اگر مستند نشود، از حجج نخواهد بود. به هر حال، شهرت فتوایی در جایی محقق می‌شود که اکثریت فقهاء، فتوای واحدی داشته باشند.

استدلال بر حجّیت شهرت فتوایی

بررسی حجّیت شهرت فتوایی (که آیا اماره و حجّت نسبت به فقیه می‌باشد که مستنداً به فتوای مشهور، فتوا دهد؟) در دو مقام انجام می‌شود: اول در مقتضای قاعده (صرف نظر از روایات و تعبد شارع)؛ و دوم در مقتضای روایات خاصه؛

مقام اول: مقتضای قاعده

بحث در مقام اول در این است که آیا بدون در نظر گرفتن روایات، شهرت فتوایی حجّت است؟ گفته شده حجّیت آن (اگر حجّت باشد) بر اساس حساب احتمالات خواهد بود. هر چند «اجماع» بر اساس حساب احتمالات حجّت است، اما دو عامل باعث می‌شود که «شهرت فتوایی» بر اساس حساب احتمالات موجب علم به حکم شرعی و واقع نشود:

الف. عامل کمی: در اجماع «اتّفاق کلّ» یا «اتّفاق عدد کبیر» از علماء وجود داشت؛ اما در شهرت فقط مشهور فقهاء (یعنی اکثر فقهاء) فتوا داده و جماعتی از فقهاء نیز فتوا به خلاف داده یا توقّف کرده و فتوا نداده‌اند. این عامل کمی موجب می‌شود علم به تکلیف شرعی پیدا نشود.

ب. عامل کیفی: فتوای مشهور، معارض نیز دارد. وجود معارض موجب کاهش احتمال اصابه در شهرت فتوایی می‌شود. پس نه از نظر کمی و نه از نظر کیفی، شهرت به مرتبه اجماع نمی‌رسد؛ لذا شهرت فتوایی بر اساس حساب احتمالات، موجب علم به تکلیف نمی‌شود.^۱

به عبارت دیگر هرگاه جمعیت کبیری از علماء در فتوایی اتّفاق نمودند، و آن اتّفاق موجب علم به تکلیف شرعی باشد «اجماع» محقق می‌شود؛ و اگر علم به تکلیف شرعی پیدا نشود «شهرت فتوایی» است. یعنی فتوای مشهور به تعداد فتوایی گفته می‌شود که بر اساس حساب احتمالات، لزوماً موجب احراز واقع نمی‌شود. در نتیجه شهرت فتوایی «علی القاعده» و فی نفسه، حجّت نیست.

۲. مباحث الاصول، ج ۲، ص ۳۲۵: «و اما علی أساس العلم و الاطمئنان فالکلام فیها هو الکلام فی الإجماع من أنّ حصول القطع بذلک یكون علی أساس حساب الاحتمالات، و أنّه یفترق ذلک عن باب التواتر بوجود عوائق خمسة عن حصول العلم بذلک، و تزیید الشهرة علی الإجماع بضعف کمی باعتبار اقلّیة عدد المفتین، و بضعف کیفی باعتبار أنّ وجود المخالف یزاحم الحساب المتحصّل من آراء الموافقین».

مقام دوم: مقتضای روایات خاصه

در مقام دوم، حجیت شهرت فتوایی بر اساس روایات خاصه بررسی می‌شود. گفته شده روایاتی بر حجیت شهرت فتوایی دلالت دارند.

روایت اول: مقبوله عمر بن حنظله

اولین روایت مقبوله عمر بن حنظله است. در این روایت بعد از اینکه دو نفر نزد حکمی رفته که حکمی صادر نموده، و سپس نزد حکم دیگری رفته که حکم دیگری نموده، نزد حضرت آمده و سوال نموده‌اند. در روایت بعد از اینکه راوی، تساوی دو ناقل را فرض نموده این فراز آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا ... قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَاتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكِ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يَتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكِ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ»^۳

به این روایت استدلال شده که فتوای مشهور «بما هو مشهور» حجّت است. تقریب استدلال به کمک دو مقدمه است:

الف. مقدمه اول اینکه در روایت از عنوان «مجمع علیه» استفاده شده که به معنای «مشهور» است؛ دو قرینه بر این معنی وجود دارد: قرینه اول اینکه امام علیه السلام فرض نموده در مقابل مجمع علیه «قول شاذ» وجود دارد، که اگر مراد اجماع باشد نباید در مقابل آن اقوال دیگری باشد. پس مراد شهرت است که در مقابل آن، قول شاذ قرار دارد؛ قرینه دوم در فراز «فیترک الشاذّ الذی لیس بمشهور» است که گفته شده شاذّ همان غیر مشهور است، پس باید در مقابل آن مشهور باشد (به عبارت دیگر اگر مراد اجماع بوده باید گفته می‌شد «شاذّ چیزی است که مجمع علیه نیست»؛ نه اینکه «چیزی باشد که مشهور نیست»).

ب. مقدمه دوم اینکه هرچند این روایت در مورد شهرت روایی است (نه فتوایی)، اما فهم عرفی از «فانّ المجمع علیه لاریب

فیه» تعلیل بوده که بر حجیت شهرت فتوایی نیز دلالت دارد.^۴

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶؛ باب وجوه الجمع بین الاحادیث المختلفة و کیفیت العمل بها، حدیث ۱.

۴. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۲۲: «و الاستدلال بها موقوف علی تمامية مقدمتين: أولاها- أن يراد بالإجماع الإجماع النسبي المساق مع الشهرة إلحاقاً للمخالف النادر بالعدم و القرينة التي قد تدعى علی ذلك أنه قد فرض فی الرواية وجود الشاذ النادر فی قبال المشهور عند الأصحاب فيكون قرينة علی أن المراد بالمجمع علیه فی الذیل (فان المجمع علیه لا ريب فيه) هو المشهور أيضا. الثانية- انّ الرواية و إن كانت فی مورد الشهرة الفتوائية إلا انّ قوله (فان المجمع علیه لا ريب فيه) مسوق مساق التعلیل و هو يقتضی التعميم و حمل الكلام علی انّ كل مشهور لا ريب فيه فتثبت حجیة الشهرة».

اشکال اول در استدلال: به معنای مشهور نبودن «مجمع علیه»

اشکال اول اینکه مراد از «مجمع علیه» در این روایت، مشهور نبوده بلکه همان معنای اتفاق است. توضیح اینکه قرینه اول تمام نیست؛ زیرا در شهرت روایی (که مقبوله بر آن دلالت دارد) ممکن است یک روایت را همه نقل کرده، و روایت دیگر را نیز برخی نقل کرده باشند. به عنوان مثال فرض شود تعداد علماء ۱۰۰ نفر بوده و همه یک روایت را نقل نموده، و روایت دیگر (که معارض با روایت قبل است) را نیز چند نفر نقل کرده باشند. در این صورت روایت دوم شاذّ شده و مشکلی نیست که در مقابل اجماع یک نقل شاذّ نیز باشد.

قرینه دوم نیز تمام نیست؛ زیرا شهرت در فراز «لیس بمشهور» به معنی وضوح است. یعنی روایت شاذّ، واضح نیست. پس مشهور به معنای عرفی و لغوی به کار رفته و معنای اصطلاحی آن مراد نیست تا قرینه شود که مجمع علیه به معنای مشهور است. در نتیجه مقدمه اول ناتمام بوده، و استدلال به این روایت برای حجّیت شهرت فتوایی ناتمام خواهد بود.^۵

اشکال دوم: عدم ریب در صدور

مقدمه دوم استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا «فانّ المجمع علیه لاریب فیه» به معنای حقیقی به کار رفته، یعنی چیزی که تردید و ریب در آن نیست. ظهور تعلیل در معنای حقیقی ریب است.

اگر اشکال شود که مجمع علیه هم ریب دارد ولو به لحاظ روایت شاذّ که مقابل آن قرار گرفته، پس معنای حقیقی مراد نخواهد بود که هیچ ریبی در آن نباشد؛ پاسخ این است که مقبوله بر نفی ریب حقیقی به لحاظ صدور روایت دلالت دارد. یعنی روایت مجمع علیه قطعاً صادر شده و روایت دیگر مورد تردید است، در این موارد باید به روایتی اخذ شود که صدور آن مورد تردید نیست. صدور روایات متعارض از ائمه علیهم السلام نیز ممکن است، به سبب تقیه یا به سبب نکته دیگری، لذا ممکن است شک در صدور یک روایت و قطع به صدور روایت معارض آن باشد.

پس مراد از این فراز مقبوله نفی ریب حقیقی به لحاظ صدور است، لذا شامل شهرت فتوایی نبوده و دلالت بر حجّیت آن ندارد.

۵. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۲۲: «و کلنا المقدمتين باطلتان. اما الأولى - فلان الشهرة في إطلاق الرواية يراد منها المعنى اللغوي المنطبق على الإجماع أيضا، و ما قيل من القرينة غير صالح لذلك لأنّ النّظر فيها إلى الشهرة الروائية لا الفتوائية و في باب الرواية يعقل الاتفاق و الإجماع على نقل رواية مع وجود رواية شاذة يتفرد بتقلها بعض أولئك لا كلهم و ليست الرواية كالفتوى ليكون وجود النقل الشاذ منافياً مع الاتفاق على نقل الرواية المشهورة و معه لا موجب لحمل قوله عليه السلام (فانّ المجمع علیه لا ريب فیه) على الشهرة الاصطلاحية أصلاً».